



## جنگ رو دولت و ارتش

طبقات حاکمه همواره حاکمیت خود را بر طبقات محکوم از طریق ماشین دولتی که اساسی ترین عزت آن ما -  
نین سرکوب این طبقات ، یعنی ارتش و پلیس سیاسی است ، حفظ میکنند . طبقات حاکمه بدلیل آنکه دارای  
قدرت اقتصادی هستند ، قادرند که ارتشی را ساخته و پرداخته نموده و آنرا مسلح کرده و بر علیه طبقات پائین  
- دست بکار بریند و بهمین خاطر است که هر نیروی انقلابی برای حل مسئله قدرت دولتی بناچار با بدجگوئی مفا  
- بله و ناپودی ماشین سرکوب طبقه حاکمه را مسئله اصلی خود بدانند .

بدلیل همین نقش اساسی ارتش در حفظ منافع طبقه حاکمه ، امپریالیستها در کشورهای تحت سلطه بعنوان  
اولین گام به "تاء" سبب ارتشهای پرداختند که دقیقاً "حافظ منافع آنان باشد . وظیفه این ارتشها سرکوب  
مبارزات فدائیستهای خلق و حفظ و گسترش منافع امپریالیستی بود . رابطه امپریالیستها با ارتشهای  
کشورهای تحت سلطه اشکال متنوعی دارد . فی المثل اگر در کشور مستعمره ای مانند هندوستان حتی افسران  
ارتش نیز انگلیسی بودند و ارتش هند بطور رسمی جزئی از ارتش بریتانیا کیبر محسوب میشد ، اما در کشورهای  
سویستعمره ای مانند ایران ، این رابطه آنچنان مستحکم میگردد که امپریالیسم ، دیگر نیازی بدان ندارد تا  
با ایجاد ارتباطاتی آنقدر علنی که خود میتواند مرکز برای خلقها در مبارزه بر علیه امپریالیسم باشد . این  
ارتش رارهیبری نماید . امپریالیسم رابطه خود را با کشورهای نو مستعمره ، منجمله رابطه خود را با ارتشهای  
آنها حتی المقدور پنهان نگاه میدارد و در حالیکه فی المثل افسران آمریکایی بظواهر ارتش ایران رارهیبری  
نمیکند ، رابطه این ارتش با امپریالیسم در مقایسه با ارتشی مانند هندوستان (در هنگام مستعمره بودن آن )  
صدها بار پیچیده تر و صدها بار مستحکمتر است . چنین ارتشهایی در حالیکه در جزئی ترین حرکت خود منافع امپری  
- بالیستها را دنبال مینمایند و در واقع جزئی از ارتش کشور متروپولند ، اما در تبلیغات کوشش مینمایند تا  
خود را ارتشی " ملی " بنمایانند و علت وجودی خود را " حفظ منافع ملی " قلمداد کنند . مگر نه اینکه شمار  
ارتش شاهنشاهی - که اکنون شغیر نام داده است - " خدا - شاه " و " میهن " بود ؟

ارتش ایران سوابق " روشنی " دارد . اولین اقدام برای تشکیل یک ارتش منظم ( بورژواشی ) در دو  
- ران مفویه صورت گرفت و امپریالیستها که میکوشیدند ایران را بجزیر سلطه خویش در آورند ، مستشاران نظامی  
را به ایران رهسپار کردند تا به اصطلاح به شاهان مفوی در تشکیل چنین ارتشی یاری رسانند . این اقدامات تا  
دوران قاجاریه ادامه یافت تا آنکه بالاخره دولت امپریالیستی روس و انگلیس که ایران در حوزه نفوذ آنان  
قرار گرفته بود رسماً " وعلناً " هریک به تشکیل ارتش خصوصی خود در ایران اقدام نمودند . روسها " دیویزیون  
غزاق " را در شمال ایران بوجود آوردند و انگلیسها " پلیس جنوب " را در جنوب کشور تشکیل دادند . نقش ارتش  
غزاق را در سرکوب جنبش مشروطه ، از دستگیری و اعدام انقلابیون مشروطه خواه تا به توب بستن مجلس و محاصره  
شیراز و ..... میتوان در هر کتاب تاریخی خواند . پلیس جنوب نیز در جنوب میهنمان دست اندر کار سازمان  
دادن عشا و حفظ جاهای نفت برای انگلیس و سرکوب آزادیخواهان بود . پس از انقلاب کیبر روسیه ، ایران  
بکسره بجزیر سلطه انگلیس در آمد و با کودتای انگلیسی ۱۲۹۹ رضا خان که خود در ارتش قزاق خدمت مینمود و در محاصره  
- صره تبریز که کوششی در جهت سرکوب جنبش مشروطه بود ، بعنوان مسلسل حی شرکت کرده بود - امپریالیسم  
انگلیس از ترکیب بقایای ارتش قزاق و پلیس جنوب ارتش منظم ایران را بوجود آورد . این ارتش که اکنون  
دیگر سازمان بکدست بورژواشی پیدا کرده بود به طور منظم سرکوب مبارزات خلق را ادامه داد . سرکوب جنبش  
حنگل برهبری میرزا کوچک خان ، سرکوب قیام کلنل محمدتقی خان پسیان و سرکوب قیام شیخ محمد خیا بانی  
در آذربایجان از جمله اقدامات این ارتش بود و سپس در دوره محمد رضا شاه نیز این ارتش ، مجموعه ای از خیانت  
بخلق را ستاریخ گذشته خود پیوند داد . سرکوب فرقه دموکرات آذربایجان و کردستان در سالهای ۲۵ - ۲۴ ، قتل  
- عام ۳۵ تیر ۱۳۳۱ و کودتای ۲۸ مرداد ، سرکوب قیام ۱۵ خرداد ، سرکوب سیا هکل و سرکوب جنبش خلق سیا

کشتار ۱۲ شهریور ۱۳۵۷ و تمامی اعمالی که در جریان جنبش اخیر خلق انجام داد، به علاوه سرکوب جنبش ظفار و ..... جنگی از کارنامه این ارتشند.

تجربه دوران حکومت مصدق با اضافه تمامی اعمالی که این ارتش در نیم قرن عمر خود انجام داده است، مردم ما را نسبت بدان متنفر ساخته بود. اگر چه در دوران مصدق بحران امپریالیستی و گسترش مبارزات خلق موجب گردیده بود که در ارتش سربازان و درجه داران و افسران مترقی ای پیدا شوند که حتی تا درجه سرسپه‌ی بالا سروند، همان نظامیانی که بخشی جذب جنبه ملی و بخشی دیگر جذب حزب‌ها شده بودند، اما این ارتش، با وجود آن همه نظامی مبارزه‌ران که نسبت آن با توجه به موقعیت آن زمان ارتش به مراتب بیش از نظامیان انقلابی - بی در و رو ارتش کنونی است، دست به کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد زد و حکومت ملی مصدق را واژگون ساخت، زیرا که مصدق ساخت ارتش را تغییر نداده بود. این تجربه‌ای نیست که خلق به آسانی آن را فراموش کند.



در جریان مبارزات سالهای اخیر نیز تا قیام بهمن ماه که کارگران و زحمتکشان شهری با از جان گذشتگی قدم در محله پیکار مرگ و زندگی می‌گذاشتند، مبارزات مردم نظیر شورشهای قم، تبریز، اصفهان و ..... همچنان بوسیله ارتش مزدور سرکوب میشد. این مقابله و رویارویی ارتش مزدور با توده‌ها تا شیراز بسزایی بر عناصرا گاه و مبارزاتش داشت و ضربات روانی و سیاسی شدیدی به بخشی از پرسنل آن وارد ساخت. سربازان و درجه داران و گاه حتی افسران با غش مردم باز میگشتند. هنوز مردم راهپیمایی‌ها و حرکت انقلابی بخشی از هم‌افران و پرسنل نیروی هوایی را بیاد دارند. طبعاً " عملکرد پرسنل انقلابی ارتش خود در تضعیف سیستم آن دخیل بود.

همدوش این جریانات گوش سردمداران کنونی، که تا آن هنگام هنوز بر اینکه قدرت تکیه نکرده بودند، نیرقابل توجه است. تمام کوششهای آنان در جهت حفظ و کنار آمدن با امپریالیسم و با نتیجه با ارتش امپریالیستی جریان داشت. آنها در حالی که خود با سربازان ارتش پای میز مذاکره نشسته بودند، برای منحرف کردن مبارزات توده‌ها که میتواند به درهم شکستن کامل ارتش منجر شود، از توده‌ها میخواهند تا بجای مقابل - بله‌حدی با ارتش، با دادن شعار، ارتش را به سطرانی دعوت کنند و با طرح شعارهایی چون " ارتش بسوا بر ماست " و " برادر ارتشی جراب‌درکشی " و .... شورمبارزاتی توده‌ها را به کجراه‌کننده و سیستم ارتش ضد - حلفی را از لبه تیز حملات توده‌ها موعون نگاه دارند. آنها می‌بایست توده‌ها را القا میکردند تا در مقابل گسل سرخی که بردشت سینه‌شان بوسیله گلوله‌های آمریکایی می‌روئید، گل به مزدوران هدیه کنند و بگویند: " گل در مقابل گلوله ".

سردمداران ارتش شاهنشاهی با سبتریکوشیم ارتش امپریالیستی طبق دستور فرستادگان و اشنگتسن، قبل از قیام مسلحانه ۲۱ و ۲۲ بهمن با گردانندگان فعلی حکومت به پای میز مذاکره نشسته و با آنها توافق رسیدند. کنار آمدن ارتش با سردمداران فعلی جمهوری اسلامی با ردیگری با نگرانی عمیق این ارتش به امپریالیست‌ها بود. زیرا ارتشی که شعار منموس " عا ویدشاه " راورد زبان خود ساخته و طوری وانمود میکرد که گویی لطفی نمیتواند از ارتش را بدون " بزرگ ارتشداران " تحمل نماید، به دستور ژنرال هویر آمریکا - شی براحتی " شاه " را فراموش کرد و با زعمای حکومت جدید کنار آمد.

اوج تیرگذاری توده‌ها و ضربات قابل توجهی که بر پیکار ارتش وارد شد، به قیام مسلحانه بهمن ماه مربوط میشود. این حرکت مسلحانه مردم بود که بخشهایی از ارتش و نه سیستم آن را درهم ریخت و در پادگانها را به روی مردم مبارز کشور و منجر به آن گردید تا بخشی از فورخانه دشمن بدست توده‌ها افتد. قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن ماه اگر چه مریاتی به این ارتش وارد ساخت و گرچه جنبش خلق، بخشی از سربازان و درجه داران و افسران مترقی را آگاه ساخت و آنان را به مخالفت با سیستم حاکم بر ارتش و ادانت و با نتیجه تزلزل در انضباط آریا مهری آن بوجود آورد، اما سیستم آمریکایی ارتش همچنان با برهاباقی ماند. تکیه زدگان امروزی بر قدرت، در اوج روزهای قیام نیز وظیفه خود را " بخوبی " انجام دادند و آشکارا در روی مردم قرار گرفتند. آنها ساز مردم خواستند که " بخانه‌هایشان بازگردند " و گول توطئه را، که چیزی جز حمله توده‌ها و نیروهای انقلابی مسلح به پادگانها نبود، نخورند.

مردم بنحربه دریا فته بودند که شاه بهره‌ای بیش نیست و تا با زور سا زمان با فته ارتش مقابل نکنند و آنرا با بودند سازند، رهائی از ظلم و استی با امپریالیسم میسر نخواهد بود. زیرا با راه‌ها و بارها زخم عمیق و کاری - ای که ارتش سربیکر آنها وارد کرده بود، تجربه کرده بودند. بدین جهت به تمام " فتوا " ها و " هشدار " ها نوجهی نکردند و " رهبران " را پشت سر گذاشتند، ولی " رهبران " که از خشم میفریدند، با حیل و نیرونک

خود را در صفوف توده ها قلمداد کرده و توانستند حرکت مسلحانه مردم را مهار نمایند. توجه به قسمتی از اعلامیه خمینی که در روز دوم قیام بهمن ماه از ادبیوتلوویزیون خوانده شد، حرکت حکومت جمهوری را برای حفظ ارتش نشان میدهد. در قسمتی از این اعلامیه آمده است که: "..... ۴- آنچه که امام دستور فرموده اند، کلیه افراد باید از هرگونه حمله و هجوم به پادگانها و ادارات دولتی خودداری کنند و دیگران اشیه و سلاحهای آنها را بگیرند و بیاورند."

پایبای نشیب و فراز مبارزات مردم که یک سیر صعودی دارد، شاهد فرود آمدن ضرباتی بر پیکر ارتش می- باشیم. بخصوص این مسئله در رابطه با مبارزه مسلحانه خلق رزمنده گرد نمود پیدا میکند. ما دیدیم که چگونه دسته دسته مبارزان از اینکه بروی هموطنان خود اسلحه بکشند، شرم داشته و از ارتش گریختند. دیدیم که چگونه افسران و وظیفه پادگان تبریز از رفتن به کردستان امتناع ورزیده و دست به تعصن زدند. با اینحال ارتش امیر - بالنیستی بعطت و وضعیت شکل گیری اش و تسلط سیستم آمریکائی بر آن و عملکردی که در سیر تاریخی خود داشته، در دو سال اخیر نیز همیشه در دروئی توده ها قرار داشته و مبارزات مردم ما را به خاک و خون کشیده است. نتیجتاً این ارتش هیچگاه در بین توده ها دارای نفوذ معنوی نبوده است و مردم بحق همواره با نفرت و خشم با آن بر- خورده اند.

افزای نمودن ارگانهای جدیدی بنام پاسداران و کمیته ها و بسیج به ماشین سرکوب دولتی، گرچه در سرکوب خلق مؤثر می افتاد، اما دردی را از ارتش دوا نکرد. تفادین ارگانهای جدید سرکوب با ارتش که ناشی از تضادهای درونی هیئت حاکمه است، موقعیت ارتش را متزلزل ساخت و در بسیاری از موارد موجب درگیر - ی ارتش و سپاه پاسداران شد و میشود.



پایبای مبارزات مردم ما در بعد از قیام و ضربات سیاسی و نظامی که بر پیکر ارگانهای امپریالیستی سرکوب وارد میشود، رژیم جمهوری اسلامی گوش خود را در تقویت ارتش و جبران صدمات وارده با آن همچنان شدت بخشیده است. حکومت با سخنرانی و راهبیمائی های گوناگون در تقویت روحیه ارتش کوشید و آنرا از زیر آئینه و قرآن گذراند. برای قره نی ها فاتحه خواندند، اما از فرصت استفاده کرده و دعای خیر خود را بیسمت سیستم ارتش فد خلقی نثار و فوت کردند. مزدورانی چون فلاهی ها و ظهور نژادها و ..... را ابقاء کردند و اگر چند تا شی را کشتند، دقیقاً "بخاطر فروخواندن شور مبارزاتی توده ها و زنده نگه داشتن بقیه بود. عده - از از توطئه گزان کودتای راکه تهدیدی برای قدرت خود میدیدند، تیرباران کردند و در اولین فرصت، ما بقی راکه زندانی بودند، بخدمت گرفتند و با سلام و صلوات بقیه آب توبه ای راکه بر سر ارتش مزدور ریخته بودند، سار تا رک آنها نمودند. فتواها، اعلامیه ها و فرا مین ریز و درشت جهت تشبیت هر چه بیشتر سیستم ارتش صادر کردند و کوشیدند تا شعار "ملت فدای ارتش" و "ارتش فدای ملت" راورد زبان توده ها سازند. ساز مسان "سیاسی - ایدئولوژیک" برقرار کردند، سیستم خبر عینی را گسترش دادند و سلسله مراتب را اما اینبار بنام "توحیدی" در ارتش برقرار ساختند و در عوض پرسنل انقلابی و نمایندگان آنها را تیرباران و اعدام نمودند. بردان انداختند و از کار برکنار کردند و در هر کجا این ارتش فد خلقی از انجام وظیفه سرکوبی توده های مبارز و ستمدیده "پیروز" بیرون می آید، حمد و ثنا نثارش میدارند و آنرا دلیلی برای "حر" شدن تمامی فرماندهان مزدور میدانند و .....  
 و همه این کوششهای حاکمیت بدان خاطر است تا ارتش امپریالیستی را طیب و طاهر جلوه گری سازد، تا در عین اعمال فد خلقی ارتش ماهیت آنرا پنهان دارد و " حیثیت و آبروی " برای آن کسب کند. ارتش نه تنها میباید چنین " آبروی " کسب نماید، بلکه همزمان با آن میباید هر چه بیشتر سیستم خود را انجام بخشیده تا بتواند آن عملکردی راکه باب دل امپریالیستها باشد، ارائه نماید.

در جریان جنگ دودولت ایران و عراق، اوج این تلاشها و تبلیغات رژیم را در باره ارتش میبینیم. هنگا - میکه ارتش با گرفتن القاسی جون " ارتش اسلام " نتوانست محبوبیتی کسب نماید و خاطر ه گذشته سنگین آن از ذهن توده ها فراموش نشد، با شروع جنگ دودولت ایران و عراق، حکومت سعی بر آن نمود که ارتش را " ارتشی ملی و مدافع " هر وجه خاک میهن " و جنگ را " جنگی میهنی " قلمداد نماید. رژیم تصور میکرد موقعیتی که جنگ فراهم کرده است، زمینه مناسبی برای ایجاد توهم در باره ارتش در ذهن توده ها باشد. تمام سخنرانی - های زعمای حکومت، از خمینی گرفته تا هاشمی رفسنجانی، از تبلیغات روزنامه جمهوری اسلامی گرفته تا تبلیغات دار و دسته بنی صدور بازرگان درباره " قابلیت " های ارتش و اینکه " جنگ نیزه آشیل است که جای رخم را خود درمان میکند " و غیره، حول این محور دور میزند.

اما محاسبات حکومت درست از آب در نیامد. این درست است که در شرایط فقدان آن نیروی انقلابی که

بتوانند دفاع از توده بر خیزد و آنان را مسلح کنند و . . . . . توده‌هایی که خود از هرگونه وسیله دفاعی محروم بسودند و نتوانند نگاه نظر را در جنگی باشند که هستی آنها را بر باد میدهد و با نتیجه در یک مقطع بسیار کوتاه توده‌های مناطق جنگ زده نه به ما هیت ارتش، بلکه به توانائی عملی آن توجه نمودند و گمان بردند که ارتش میتواند وظیفه دفاع از آنان را بر عهده گیرد، اما این توهم تنها در طرف چند روز در هم شکست و روند قفا با این عقیده توده‌های جنوبی کشورمان را تغییر داد. توده‌های جنگ زده دیدند که ارتش ناتوان از حفاظت آنهاست، دیدند که توپ و تانک بمقابله با مهاجمین مزدور عراقی نپرداخت، دیدند که روحیه سربازان پائین است و دیدند که کار ارتش نابسامان است. تفاهت دیدار ارتش و پاسداران را دیدند و مشاهده کردند که دارو دسته چمران، کمیته‌چی‌ها و سران عشایر و . . . . . هر یک ما را خود را میزنند و اوضاع را از آنچه هست درهم و برهم ترم میکنند.

ارتش عدم توانائی خود را در مقابل با عراق نشان داد و مردم برخلاف تبلیغات دروغین حاکمیت ارتش را خامی خانه و کاشانه و جان و مال خود ندیدند. روند اوضاع نه تنها تغییری در زندگی توده‌ها پدید آورد، بلکه موجب تغییری در ذهنیت و با نتیجه توهم آنان نیز شد.

توهم و خوشخیالی درباره "ارتش ملی" درهم شکست و با زار شایعات و اخبار درباره ارتش داغ شد. این رویداد تنها ارتش و پاسداران، بلکه رژیم را نیز در نزد بخش دیگری از توده‌های زحمتکش میهنمان بی اعتبار ساخت. یک بار دیگر ثابت شد: ارتشی که تمام هم و غمش سرکوب مبارزات توده‌هاست، ارتشی که تا مفسز استغوان وابسته است، هیچگاه نمیتواند توده‌ها را در مقابل تهاجم ارتش خارجی حفاظت کند. بار دیگر ثابت شد که تنها یک خلق مسلح است که میتواند از آذندگی کند، و خلق باید متکی بخود و پیشاهنگان انقلابی‌اش باشد و بالعکس. بار دیگر ثابت شد که ضرورت امر با زمانه‌ی مسلح توده‌ها و تشکیل ارتش خلق باید در دستور کار انقلابیون باشد و این بر عهده پیشاهنگان واقعا "انقلابی" است که هر چه بیشتر در این جهت گام‌های عملی بردارند.



اگر این نکته را بپذیریم که امپریالیسم برای حفظ سلطه خود در نهایت به ارتش متکی است، آنگاه به این نتیجه خواهیم رسید که جنگ دو دولت ایران و عراقی به هر شکل که ادامه یابد و یا پایان پذیرد، امپریالیسم ارتش جمهوری اسلامی را تقویت خواهد نمود. خود بروز جنگ خواهد ناخواه مواضع فرماندهان ارتشی را در امور کلیدی سیاست تقویت کرده و قدرت آنان را افزایش میدهد. بعلاوه در جریان جنگ گرچه به ارتش ایران ضرباتی از سطر نفرو با سلاح وارد میشود، اما درست بدلیل همین "شرایط جنگی" فرماندهان این فرصت را خواهند یافت که سیستم آنرا تقویت کرده و سیش از پیش استحکام بخشند و بدین منظور، هرگونه اعتراض به نحوه عملکرد ارتش، تحت عنوان "تمرد" و یا "همکاری با دشمن" سرکوب خواهد گردید.

هرچه جنگ طولانی تر شود، فرماندهان ارتش به قدرت بیشتری دست خواهند یافت و آنچه مسلم است اینست که امپریالیسم جنگ را طوری ادامه میدهد که ضربات ناشی از آن منجر به تلاشی ارتش نشود.

امپریالیسم در صورت پایان جنگ، ارتش جمهوری اسلامی را به هر ترتیب که باشد، از مرزها "پیروزمند" بر خواهد گرداند، تا بدین وسیله موقعیت آنرا در نزد توده‌ها مستحکم سازد. حتی اگر در جریان جنگ و یا پایان آن در واقع دولت ایران دولتی شکست خورده بحساب آید، امپریالیسم به گونه‌ای عمل خواهد کرد که این شکست به پای ارتش نوشته نشود. و مقصراصلی "عده‌ای آخوند" قلمداد گردند که علیرغم "فعالیتها و جان نثاری" های ارتش میهن پرست "با" دخالتهای نابخای "خود موجبات شکست را فراهم آورده‌اند.

اگر در نظر آوریم که در پایان جنگ و یا در صورت طولانی شدن آن ابعاد واقعی فشارهای اقتصادی و اجتماعی ناشی از جنگ تماما "ظواهر خواهد گردید و مردم مایحی عامل اصلی همه این نابسامانی‌ها را در حکومت جمهوری اسلامی میبینند، آنگاه در مییابیم که ارتشی بزرگ کرده چگونه میتواند به عنوان ارتشی که با قدرت از مرزها باز گشته است تا "توده‌های مردم را از حکومت عده‌ای ملانحات دهد" و "نابسامانیهای اقتصادی - اجتماعی را درمان نماید"، در صحنه ظاهر شود.

بدین ترتیب اگر امپریالیسم به این نتیجه رسیده باشد که حکومت کنونی قادر به حفظ منافع امپریالیسم و سرکوب مؤثر مبارزات خلق نیست و با نتیجه در پی تغییر آن بر آید و بخش عملی این وظیفه را بر عهده ارتش نهاده باشد، آنچه که ارتش انجام خواهد داد، چیزی جز یک کودتا نخواهد بود که بر علیه خلق صورت خواهد گرفت که این توطئه بر علیه خلق طبعا "با سقوط حکومت ضد خلقی کنونی مترادف خواهد شد.

نکته جالب توجه آنست که سردمداران حکومت و مخصوصا "گردانندگان حزب جمهوری اسلامی و با زوی مسلح - شان مجاهدین انقلاب اسلامی از خطر با لقوه سرنگونی حکومتشان توسط ارتش که در اثر جنگ صدها بار بیشتر شده است، آگاهی دارند. آنان میدانند که با دست خود در حال فراهم آوردن شرایطی هستند که ارتش را نیرومند

دستگاه بوروکراسی و قانونگذاری ای را که آنها در دست دارند، تضعیف مینماید. در واقع آنها احساس کسی را دارا ندکند بر سر شاخه بین میبرید، با این تفاوت که میدانند نتیجه چه خواهد شد. اما نه تنها آنها، بلکه تمامی حناهای طبقه حاکمه ناگزیرند که در زیر پوست ارتش با دید مندوز آنرا نیرومند سازند. آنها ناگزیرند که تلاش کنند تا به توده بقبولانند که ارتش "ارتشی ملی و اسلامی" است، که هرگونه تبلیغ بر علیه ارتش بشدت معارضات خواهد داشت و..... زیرا که ارتش در عین حال ماشین سرکوب آنها نیز تلقی میشود. سردمداران حکومت بجز این راهی که در پیش گرفته، راهی که به نایب بودی آنان نیز منجر خواهد شد، چه میتوانند بکنند؟ آنها یسا با بدبختی توده های مسلح خلق تکیه داشته باشند و با ارتش و میدانیم که بنا به ماهیت خود توده تنها هیچگاه بر نیروی توده ای تکیه نکرده و نخواهند زد، بلکه هر روز بیشتر از روز قبل آنرا سرکوب میکنند، زیرا تکیه بر نیروی توده ای متضمن مسلح کردن و آزاد کردن این نیروست و حکومت میدانند که اگر چنین غولی را از شیشه آزاد نماید، قادر به کنترل آن نخواهد بود و خود نیز توسط آن نابود خواهد شد. ماهیت فدا خلقی حکومت بناچار او را به راهی کشانده است که خود نیز در انتهای آن چیزی جز سیاهی مشاهده نمیکند.

تبلیغات رادیوهای امپریالیستی در باره مقاومت و شجاعت ارتش جمهوری اسلامی دقیقاً "زمینه چینی" برای توطئه کودتایی است که طرح نموده اند. بدین ترتیب امپریالیسم در جریان جنگ ویا در پایان آن بسا توجه به تمامی تبلیغاتی که خود و حکومت جمهوری اسلامی در باره ارتش و "فداکارها و جانبازیهای" آن نمود. ده اندو با توجه به شرایط اقتصادی - اجتماعی جامعه که پیش از گذشته بحرانی خواهد بود، ارتش را بسراغ خلق خواهد فرستاد و رهبری آن را به شخصی مانند فی المثل مدنی خواهد سپرد و مطمئناً "در آن زمان کسانی نیز پیدا خواهند شد که طی "فتوایه" هائی، کودتای ارتش را عملی "اسلامی و انقلابی" و انمود سازند.

اما همه آن چیزی که گفته شد، با تکیه بر محاسباتی است که یکسوی قضیه، یعنی امپریالیسم انجام میدهد و خواهد داد. سوی دیگر قضیه توده هائی هستند که واکنش آنان در قبال تمامی رویدادهائی که در آینده به وقوع خواهد پیوست، تعیین کننده خواهد بود و میتواند تمامی این محاسبات را درهم فروریزد. آگاهی توده و مبارزه فعال آنان در مقابل توطئه های امپریالیسم و دست نشانندگان آن، تنها راه فلاح ساختن توطئه های امپریالیسم و ایادی آن، از هر قماش که باشند، است و جهت گیری توده ها در شرایطی مشخص و در رویارویی با مسئله ای مشخص تا میزان قابل توجهی تحت تاثیر سازمانهای سیاسی است. اینک سازمانهای سیاسی در قبال تمامی رویدادهائی که بظاهر غیر مترقبه جلوه میکنند، در حالی که زمینه چینی آن از قبل با دقت صورت گرفته است، عملاً و نظراً "چگونه موضع بگیرند و اینکه در نقاط عطف مبارزاتی قادرند تا چه میزان نیروی با لفضل خود را بکار گیرند، ماهیت این سازمانها را بیش از پیش نشان خواهد داد.

ارتش خلقی بیامیکنیم ، میهن خود را رها نمیکنیم